

زندگینامه حسن البنا؛ بنیانگذار اخوان المسلمین

تولد و تحصیلات مقدماتی

حسن البنا، بنیانگذار و رهبر کل جمعیت اسلامی اخوان المسلمین در رمضان 1324/اکتبر 1906 در دهکده محمودیه در دلتای نیل، از نواحی بحیره مصر، به دنیا آمد. پدرش «احمد بن عبدالرحمان»، از عالمان پرهیزکار و از شاگردان «شیخ محمد عبده» بود که علاوه بر امامت جماعت مسجد دهکده، به علوم اسلامی نیز وقوف داشت. ویژگیهای علمی و دینی پدر تأثیر بسزایی در شخصیت البنا برجای گذاشت. او حفظ و قرائت قرآن را نزد پدر آموخت و در طول عمر خود از کتابخانه غنی او که مشتمل بر کتابهای مذهبی، حدیث و تفسیر قرآن بود استفاده شایانی برد.

البنا با روحیه برخوردار از آموزشهای مذهبی خانواده و با نبوغی که در مدیریت و سازماندهی داشت، در مدرسه، رئیس «جمعیه الاخلاق الادبیه» شد و به دنبال آن با کمک سایر محصلان «جمعیه منع المحرمات» را برپا کرد.

در نوجوانی، در 1339، وارد «مدرسه المعلمین الاولیه» (دانشسرای مقدماتی معلمان)، در دمّانهور شد و از همان زمان با شرکت در مراسم صوفیان فرقه «حصافیه» و مشاهده روحیه آزادمنشانه و تواضع و ادب اعضای آن، به این فرقه علاقه مند شد و در رمضان 1341 رسماً به سلک این طریقت درآمد و تقریباً در تمامی مدت زندگی اش، پیوند خود را با جوانان این فرقه حفظ کرد. آموزشهای معنوی این فرقه، بویژه شخصیت شیخ ایشان، عبدالوهاب حصافی، تأثیر بسزایی بر البنا گذاشت.

البنا در کنار تحصیل و بر مبنای جنبه های عملی شیوه صوفی گرایانه اش، انجمن خیریه ای به نام «الجمعیه الحصافیه الخیریه» بنیان گذاشت که می باید آن را منشأ شکل گیری «اخوان المسلمین» دانست. این جمعیت با مفاصد اخلاقی و آثار سوء فعالیت گروههای تبشیری مسیحی مبارزه می کرد.

پس از اتمام دوره تحصیلات در دانشسرای مقدماتی معلمان، در شانزده سالگی به قاهره رفت تا در دارالعلوم که مؤسس آن محمد عبده بود و رشیدرضا نیز تا زمان مرگش (1314 ش / 1935) در آنجا تدریس

می کرد، تحصیل کند.

جمعية الشُّبَّانِ المسلمین مقدمه ای بر شکل گیری اخوان

به دنبال غیردینی شدن جامعه ترکیه در زمان آتاتورک و ظهور روزافزون اندیشه های غیردینی و مادی در جامعه مصر، البدنًا ضمن حفظ تماس خود با رشیدرضا و مجلة علمی و دینی المنار، با گروهی از مردان مذهبی «جمعية الشُّبَّانِ المسلمین» (انجمن جوانان مسلمان) را برای مقابله با اندیشه مادی و ضددینی راه اندازی کرد. در ضمن، به تربیت گروهی از دانشجویان دانشگاه ازهر و دارالعلوم برای سخنرانی در مساجد، قهوه خانه ها و اجتماعات عمومی همت گماشت و آنان را سازماندهی کرد.

شهر اسماعیلیه و سنگ بنای جمعیت اخوان المسلمین

حسن بنا پس از اینکه از دانشسرای عالی در سال 1306ش/1927م فارغ التحصیل شد، به عنوان معلم ابتدایی در شهر اسماعیلیه مصر که تحت تأثیر مستقیم استعمار انگلستان بود، مشغول تدریس شد.

تقریباً یک سال بعد، نخستین هسته تشکیلات اخوان المسلمین و شاخه های آن در شهر اسماعیلیه تکوین پذیرفت. در اسفند 1306 / 1347 ق/مارس 1928م شش تن از دوستان حسن بنا که سخت تحت تأثیر درس ها و کنفرانس های او قرار داشتند به دیدار وی آمدند و مبدا شکل گیری اخوان شدند. آن ها «حافظ عبد الحمید»، «احمد حصری»، «فواد ابراهیم»، «عبد الرحمن حسب ا[]»، «اسماعیل عز» و «ذکی مغربی» از پایه گذاران اولیه نهضت اخوان المسلمین بودند.

البناء برای عملی کردن آرمانهای خود، یک مسجد، و در کنار آن آموزشگاه اسلامی حیرا را با شیوة آموزشی خاص، و نیز مدرسه «امهات المؤمنین» را برای آموزش دینی دختران احداث کرد و بعدها، برای بسط افکار و عقاید خود، روزنامه ای به عنوان اخوان المسلمین منتشر کرد. تأسیس اخوان المسلمین نقطه عطفی در زندگی البناء بود و از آن پس، زندگی او با این جمعیت درآمیخت.

افکار حسن بنا که در قالب سخنرانی ها و نوشته ها در روزنامه اخوان المسلمین انتشار می یافت و سرانجام در کتابی به نام «مجموعه الرسالة» گرد آوری شد، مورد توجه محافل سیاسی و دینی واقع شد و مردم نیز از این جنبش استقبال نمودند.

عملکرد اخوان المسلمین در دوره حسن بنا

در سال 1932 م تشکیلات و رهبری اخوان به قاهره منتقل گردید و پس از آن کنگره های مختلفی توسط اخوان المسلمین برگزار شد.

با تلاشهای مستمر او، اخوان روز به روز گسترش یافت، و شعبه های آن در شهرهای مختلف از چهار شعبه در 1308 ش / 1929 به هزار شعبه در 1327 ش / 1948 رسید و بین 1325-1327 ش / 1946-1948 نیز شعبه هایی در فلسطین، سودان، عراق و سوریه دایر شد.

اخوان المسلمین به تدریج به یکی از قدرتمندترین سازمانهای مصر تبدیل شد، و توانست حمایت مردمی را چنان سازماندهی کند که هیچ جنبش اسلامی دیگری در قرون اخیر قادر به آن نبوده است. عامل دیگری که بر محبوبیت اخوان افزود و به رویکرد این سازمان به فعالیتهای سیاسی قوت بخشید ناآرامیهای فلسطین و دفاع از حقوق فلسطینیان در مقابل صهیونیسم بود. این در حالی بود که البنا از زمان تأسیس اخوان تا جنگ جهانی دوم، نه تنها خود از مداخله در سیاست دوری می کرد بلکه به پیروانش نیز چنین توصیه ای می نمود، اما این به معنای رضایت او از جریان تحولات سیاسی جهان اسلام نبود. با شروع ناآرامیهای فلسطین، مداخله فعال اخوان المسلمین در امور سیاسی، با مقاله البنا در اولین شماره النذیر در خرداد 1317 / مه 1938، آغاز شد. در سال 1946 م بعد از جنگ جهانی دوم، البنا در مقاله ای با عنوان «الاسلام، سیاست و حکم» اعلام کرد که مسلمان نمی تواند از پرداختن به مسائل سیاسی و امور و شئون امت اسلامی غافل باشد، و نیز در تعریفی از اخوان المسلمین، ضمن برشمردن ویژگیهای گوناگون این سازمان آن را یک گروه سیاسی خواند.

عوامل موفقیت تشکیلات اخوان المسلمین و نقش حسن البنا

عمده ترین عوامل دوام مبارزه ی اخوان به قرار زیر است:

- (1) تشکیلات نیرومند و منسجم اخوان المسلمین.
- (2) تبلیغات گسترده و جهانی.
- (3) هماهنگی شعارها و آرمان های اخوان که از سر خلوص و اسلام خواهی بود با رفتار و سیره ی آنان.

زمانه‌ی حسن بنا بسیار زمانه‌ی پراشویی بود و اغتشاشات از یک سو و غرب زدگی از سوی دیگر هجوم آورده بود. حسن البنا درست در متن این بحران و نابسامانی متولد شد و رشد کرد.

به این ترتیب می‌توان گفت ظهور اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا پاسخی به پربشانی اوضاع عمومی مسلمانان - به ویژه اوضاع مصر- و اثبات ناتوانی حکمرانان کشورهای اسلامی و جهان عرب بود. پس از تاسیس اخوان در مصر و شعبه‌های آن در سوریه، سودان، اردن، لبنان، فلسطین، اندونزی، پاکستان، تونس، الجزایر، مراکش، لیبی، عربستان، عراق و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، جنبش‌های اسلامی در همه جای جهان اسلام و حتی مسلمانان کشورهای غربی، کم و بیش تحت تاثیر آن قرار گرفتند و وابستگی تشکیلاتی با اخوان المسلمین برقرار کردند.

اساتید و مرشدان تاثیرگذار در بنا

یکی از مرشدان طریقت او «شیخ زهران» که بنا در سال‌هایی که در دانشسرای مقدماتی در «دمنه‌هور» درس می‌خواند، با وی آشنا شد. او از پیروان «شیخ عبد الوهاب حصافی» بود.

بنا با استاد «احمد سکری» (که بعد‌ها از مسولین ایالتی اخوان المسلمین گشت و مقام ریاست انجمن خیریه حصافیه را نیز داشت) آشنا شد. این آشنایی در زندگی هر دو اثری پایدار گذاشت.

همچنین شخصی به نام «شیخ محمد ابو شوشه» از دیگر استادان او به شمار می‌آید که به گفته‌ی بنا، حق تربیت معنوی برگردن وی دارد.

حسن بنا هنگامی که به قاهره رفت، مهمترین شخصی که مبانی اعتقادی بنا را پس از مراجعت به مصر شکل داد «محمد رشید رضا» بود که یک سلفی خالص و سنت‌گرای محض بود. به همین دلیل، بخش مهمی از سخنرانی‌ها و نوشته‌های بنا، مربوط به تربیت اسلامی و سنت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشد.

ریشه تفکرات اصلاحی حسن بنا

حسن از تعالیم طریقه حصافیه تاثیر پذیرفته و پس از انتقال به قاهره، به «جمعیت مکارم اخلاق اسلامی»

پیوست. برای وی بیش از هرچیز بازسازی مرجعیت و رهبری امت اسلام که منجر به وحدت و استمرار حرکت اسلامی می شد، اهمیت داشت.

بنا به عنوان شاگرد رشید رضا و کسی که از او تاثیر بسیار پذیرفته بود، از آغازگران سنت گرای دارای عقیده ی سلف خالص بود.

البنا در طول زندگی کوتاه و پر تلاش خود کوشید تا نمونه ای از جامعه صدراسلام را به نمایش گذارد. به نظر البنا، کمال مطلوب اسلامی در اولین نسل مسلمانان نهفته بود؛ دوره ای که اصول قرآن مراعات می گردید و فارغ از تشخیص ملیتها، اسلام تنها «ملیت» محسوب می شد. به نظر او، بین جوامع موجود اسلامی و اسلام واقعی فاصله ای افتاده بود که عقب ماندگی مسلمانان را موجب شده بود. به همین دلیل، او در صدد احیای اسلام بود تا نه تنها مسلمانان را از چنگ جهانخواران رهایی بخشد بلکه انسانیت را نیز زنده کند. او معتقد بود که به جای فلسفه و مادیگری اروپا، این فرهنگ و تمدن اسلام است که باید پذیرفته شود

این اعتقاد به این معنا نبود که بنا در بازسازی جامعه ی اسلامی، با همه شیوه های غربی مخالف است، بلکه تفکر بنا ریشه در سنت گرای و اصلاح جامعه بر اساس موازین دینی داشت.

البنا با «جدایی دین از سیاست» (سکولاریسم) و نیز ملی گرای غیردینی که نقشه آن را در 1920 ساطع الحُمَری ریخت و میشل عفلق 1940 آن را در سوریه اعمال کرد، (وبعد مرگ البنا در زمان ناصر به اوج خود رسید) بشدت مخالف بود. همچنین درباره عرب گرای بر این عقیده بود که اسلام هیچگونه مرز جغرافیایی، یا اختلافات نژادی یا شهروندی را به رسمیت نمی شناسد. البنا تمام مسلمانان را یک «امت» و کشورهای مسلمان را تنها یک کشور می دانست، به همین دلیل، گرایشهای ناسیونالیستی جدید، بویژه فاشیسم و نازیسم را محکوم کرد.

مهمترین شاخصه های فکری البنا و اخوان:

تأسیس حکومت اسلامی؛ از اهداف روشن و استوار البنا از ابتدا پی افکندن حکومت اسلامی و اجرای دقیق و کامل احکام شریعت، بود و راه رسیدن به آن را ایجاد آگاهی و حرکت اجتماعی در

میان مردم می دانست و این آرمان از کنگره پنجم به بعد، رسماً اعلام شد.

ضرورت حکومت اسلامی، از تلقی اخوان از اسلام برمی‌خیزد، از این لحاظ اسلام دینی است جهانی و جامع به گونه‌ای که نظام دقیقی برای تمامی شئون زندگی ارائه کرده است و هرگز از حل مشکلات بشری ناتوان نمی‌ماند که بنا در «رسالة التعالیم» دیدگاه‌های خود را درباره اسلام آورده است. او تأسیس حکومت اسلامی را به شکل خلافت و حول محور خلیفه در شمار اساسی‌ترین اصل برنامه جمعیت می‌دانست.

امام حسن البنا در رساله (اخوان المسلمین زیر پرچم قرآن) می‌گوید:

«ای اخوان المسلمین: و بلکه ای همه‌ی مردم، ما یک حزب سیاسی نیستیم اگر چه سیاست بر پایه‌های اسلامی در ریشه‌ی اندیشه‌مان باشد، و یک انجمن خیریه هم نیستیم هرچند که کار نیک و اصلاح از بزرگ‌ترین اهداف ما باشد، و یک تیم ورزشی هم نیستیم اگر چه نرمش بدنی و روحی از مهم‌ترین ابزار ما باشد.

ما هیچ کدام از این‌ها نیستیم؛ همه این‌ها را هدفی موقت، محدود و کوتاه مدتی می‌طلبید که فقط به خاطر میل به تشکیل یک گروه و به هدف برجسب القاب اداری خوردن، بوجود آمده است. ولی ما ای مردم: اندیشه و باور، اساس و برنامه‌ای داریم که مکان و زمان و جنس نمی‌شناسد و مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد و تا زمین را از خداوند به ارث نبرد پایان نخواهد یافت؛ چراکه این برنامه‌ی پروردگار جهانیان و روش حضرت رسول است.»

اصلاحات اجتماعی: با اینکه حسن البنا و دیگر رهبران اخوان المسلمین هرگز جز به حکومت شرعی مورد قبول خود راضی نبوده‌اند، اما از اصلاحات نیز طرفداری نموده و با دولت و حکومت - به ویژه در دوران بنا در امور اجتماعی و اصلاحات مورد توافق همکاری کرده، یا خود پیشنهادهایی برای بهبود حال مسلمانان داده‌اند. بنا در نوشته‌ای تحت عنوان «بین الامس و الیوم» تصریح کرده که هدف اصلی و کلی اخوان آزاد کردن وطن اسلامی از هر نوع سلطه خارجی و استقرار دولت و حکومت اسلامی در مصر است اما بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مسلمانان در مصر نیز از اهداف خاص جمعیت به شمار می‌رود. وی در نامه‌ای که در رجب 1366/ژوئن 1947 به ملک فاروق نوشت و به «نحو النور» شهرت یافت، خواسته‌های خود را به طور مشخص در زمینه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، اداری و اجتماعی بیان کرد، و از پادشاه

خواهان تحقق آنها شد. او همچنین پیشنهادهای روشنی درباره اخذ مالیات، صرفه‌جویی و تشویق صنایع دستی و خانگی ارائه کرده است. تحقق عدالت اجتماعی، ملی کردن بانکها و منابع طبیعی، صنعتی کردن کشور، اصلاحات ارضی، وضع زکات بر سرمایه و سود به طرز جدید و ... از جمله پیشنهادهای اصلاحی او بود. در همان نامه یاد شده خواستار اصلاح قانون انتخابات و شیوه‌های تشکیل مجلس شد و راه‌هایی را نیز پیشنهاد کرد.

نقش زنان در اجتماع: در بخش مربوط به زنان و مسائل و مشکلات آنان نیز اخوان المسلمین توجه خاص داشتند. هر چند دیدگاه‌های رهبران اخوان و یا شاخه‌های مختلف آن در این موضوع متفاوت بود، اما همه طرفدار فعالیت اجتماعی زنان و رشد فرهنگی و علمی و تربیت درست آنان بودند. نخستین مؤسسه وابسته به تشکیلات اخوان، «مدرسه امهات المؤمنین» بود که الینا در محرم 352 در اسماعیلیه بنیاد نهاد. پس از آن نیز تشکیلات «رهبری مرکزی زنان مسلمان» در مرکز عام اخوان پدید آمد. همچنین در سالهای فعالیت پنهان اخوان و سرکوب ایشان، این زنان به رهبری زینب غزالی نقش مهمی در سرپرستی خانواده‌های اعضای زندانی اخوان برعهده داشتند. با اینهمه، با بی‌حجابی، اختلاط زن و مرد، مساوات کامل زن و مرد، و حتی با نمایندگی زنان در مجلس، یا زمامداری آنان سخت مخالف بودند.

مخالفت با استعمار و طرفداری از استقلال کشورهای اسلامی: این هدف از مهم‌ترین مواضع سیاسی اخوان المسلمین است و بنا آن را در عرض هدف مهم دیگر، یعنی تأسیس دولت اسلامی قرار داده است. بنا در روزگار خود دولت بریتانیا، ایتالیا و فرانسه را دشمن اسلام می‌شمرد. و مخالف همه اشکال استعمار بود.

اخوان المسلمین - به رغم مخالفت شدید با ملیت‌گرایی - وحدت ملی، وحدت عربی و سرانجام وحدت اسلامی را برای مبارزه با استعمار و استیلای خارجی مفید و حتی ضروری می‌دانستند. پس از تأسیس اتحادیه عرب، اخوان از آن استقبال کردند، به ویژه آن را مقدمه‌ای برای حل مسئله فلسطین دانستند؛

دیدگاه نسبت به اقتصاد: فعالیت‌های سازمان اخوان المسلمین از همان اوایل کار، فقط تشکیلاتی، دینی و سیاسی نبود، بلکه آنان تلاش گسترده‌ای برای بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم از طریق پدید آوردن نهادهای مستقل صورت می‌دادند. توجه به این نوع کارها ناشی از دیدگاه اخوان المسلمین نسبت به اقتصاد بود. آنان به اقتصاد از منظر

دین می‌نگریستند و بر مشکلات آن به مثابه معضلات اجتماعی و معیشتی توجه خاص داشتند. از این رو، می‌کوشیدند تا نظام اقتصاد اسلامی روشنی‌ارائه کنند. شاید جامع‌ترین تصویر اقتصاد اسلامی آنان در اصولی‌ارائه شده باشد که بنا در مقاله «مشکلاتنا الداخلية فی ضوء النظام الاسلامی» برشمرده است که از جمله آنها می‌توان به این اصول اشاره کرد: ایجاد اشتغال برای همه مردم؛ بهره‌برداری از منابع ثروت طبیعی؛ تحریم منابع حرام و ناروای درآمد؛ کم‌کردن فاصله طبقاتی؛ کوشش برای تأمین آسایش و آرامش همگانی؛ تأیید مالکیت خصوصی و احترام به آن، تا آنجا که با مصلحت عمومی ناسازگار نباشد؛ تنظیم سیستم معاملات پولی و مالی.

اخوان، به منظور تحقق اصول یاد شده، دست به اقداماتی در مدارس و دانشگاهها، یا در میان کشاورزان و کارگران زدند. اما البنا به این هم بسنده نکرد و خود مدارس تأسیس کرد که با استقبال مردم روبه‌رو شد.

همچنین از همان آغاز به حمایت از کشاورزان پرداخت و خواهان سواد آموختن دهقانان، تاسیس مراکز درمانی و تأمین بهداشت آنان، تشکیل گروههایی برای ایجاد تحول و استفاده از روشهای جدید کشاورزی و خروج از کشاورزی تک‌محصولی بود. تأسیس مدارس شبانه، اطعام فقرا، توزیع زکات فطر در میان نیازمندان، داوری و حل و فصل اختلافات، حمایت از کودکان بی‌سرپرست، تأسیس مساجد، بیمارستانها و درمانگاهها از دیگر اقدامات در این عرصه بود. در دهه 930م جمعیت اخوان شرکت صنعتی و تجاری بنیاد نهاد که سهامداران و اعضای آن از اخوان بودند. هدف از تأسیس این شرکتها قطع وابستگی، تقویت سرمایه‌گذاری ملی در صنایع و اقتصاد، ایجاد رفاه برای کارگران و رقابت با شرکتهای خارجی و مبارزه با استعمار بود.

آثار و تالیفات

سخنرانیهای البنا پس از مرگ او در مجموعه ای با عنوان «مذکرات الدعوة و الداعية» و نیز مجموعه نامه های او با عنوان «مجموعه رسائل الامام الشهيد حسن البنا» به چاپ رسیده است.

برخی از عناوین مقالات و رسالات بنا به این قرار است:

2. اخوان المسلمون تحت راية القرآن؛

3. الى اي شيء ندعو الناس؛

4. بين الامس واليوم؛

5. دعوتنا؛

6. رسالة الجهاد؛

7. العقاید؛

8. النظام الاقتصادي؛

وفات

در اوایل زمستان 1327/اواخر 1948، اخوان بزرگترین خطر برای پادشاهی مصر تشخیص داده شد و تلاشهای شخصی البنا برای مذاکره با دولت نُقراشی پاشا، زمانی که نخست وزیر تمام اوقات خود را صرف مبارزه با اخوان المسلمین می کرد، ناموفق ماند. البنا در «القول الفصل»، تصمیم نخست وزیر به انحلال اخوان را ناشی از فشار انگلستان و یهودیان و آمریکا عنوان کرد و در پایان مقاله اش نوشت که حکومت درصدد ترور اوست. پیش بینی البنا صحیح بود و بالاخره در پی ترور نقراشی در 7 دی 1327 / 28 دسامبر 1948، البنا در 23 بهمن 1327/12 فوریه 1949 به دست عوامل دولت، منجر شد.